

اسطوره و ادبیات بومی

ابراهیم خدایی^{۱۶}

چکیده

ادبیات و اسطوره در طول تاریخ ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته، و این ارتباط دو سویه موجب غنی و تقویت هر یک از این دو مقوله شده است. شناخت دقیق پدیده های اسطوره ای، چگونگی شکل گیری آنان و نوع تاثیری که از لحاظ معنوی بر نوع بشر دارند، می تواند در تجزیه و تحلیل تاریخی اسطوره ها موثر واقع شود. از سوی دیگر به منظور شناخت هرچه بهتر اساطیر، در گذر زمان شاخه ای از ادبیات پدیدار گردید که وظیفه اصلی آن شناخت اسطوره ها و تجلی آن در انواع ادبی برای ادوار مختلف بشری است. با این اوصاف، این مقاله بر آن است تا با ارائه تعاریف چند از اسطوره و تبیین مفهوم ادبیات بومی، ارتباط این دو مقوله را به روش مطالعه کتابخانه ای مورد بحث و بررسی قرار دهد.

کلیده واژه: اسطوره- ادبیات بومی

^{۱۶} دانشجوی کارشناسی ارشد انسان شناسی دانشگاه تهران

نگاهی گذرا به ادبیات ملل مختلف به خوبی نشان می دهد از زمانی که نوع بشر سخن گفتن را آغاز کرد ادبیات شفاهی که بخش مهمی از آن افسانه ها و داستانها می باشند با عرصه وجود گذاشتند. این تقارن سبب گردید تا افسانه پردازی و داستان سرایی در میان افراد ملل مختلف رشد چشمگیری داشته باشد و از این حیث اسطوره به جایگاه والا و ارزشمندی در ادبیات جهان دست یافته است. اهمیت پرداختن به افسانه ها و داستان های کهن و دور دست سبب گردید تا در ادبیات معاصر مبحثی به نام اسطوره شناسی مورد توجه صاحب نظران و مورخان تاریخی قرار گیرد. نکته ای که لازم است در اینجا بدان اشاره شود این است که ادبیات و اسطوره در واقع یک رابطه لازم و ملزومی با یکدیگر دارند ، بدین معنا که داستانه ها و افسانه ها نسل به نسل در بین افراد ملل مختلف سینه به سینه نقل شدند و در ادبیات بومی همه ملت ها جایگاه ویژه ای برای خود دست و پا کردند و از سوی دیگر ادبیات این ملت ها با بهره گیری از این افسانه ها و داستان ها غنی تر و پر بار تر گشتند.

تعریف اسطوره

اسطوره واژه ای است عربی که آن را به دو صورت توجیه و ریشه یابی کرده اند: یکی اینکه «اساطیر» از فعل «سطر» (نوشتن) و اسم آن یعنی «سطر» است و صیغه جمع یا جمع الجمع اسطار یا اسطیر یا اسطیره یا اسطور یا اسطوره است. دوم اینکه «اساطیر» جمع «اسطوره» است و واژه اسطوره هم معرب واژه یونانی «ایستوریا» (Istoria) که در زبان انگلیسی به صورت هیستوری (History) به معنای تاریخ و استوری (Story) به معنای داستان و خبر درآمده است. که البته امروزه بیشتر لغت شناسان عرب مایل به نظر دوم هستند (رضائی، ۲۳، ۱۳۸۳)

اگر چه تاکنون تعریف جامع و یکدستی از اسطوره از سوی صاحب نظران و کارشناسان ارائه نگردیده است اما می توان گفت در تمامی تعاریفی که از این اصطلاح صورت گرفته است نکات مشابه فراوانی وجود دارد. اسطوره

عبارت است از روایت یا جلوه ای نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می بندد اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه ای نمادین، تخیلی و وهم انگیز می گوید که چگونه چیزی پدید آمده هستی دارد، یا از میان خواهد رفت، و در نهایت، اسطوره به شیوه ای تمثیلی کاوشگر هستی است (اسماعیل پور، ۱۳، ۱۳۸۸).

در فهم عامه و برخی فرهنگ ها، اسطوره معنی « آنچه خیالی و غیر واقعی است و جنبه‌ی محض افسانه های محض دارد » یافته است، اما اسطوره را باید داستان و سرگذشتی مینوی (آسمانی، روحانی و ماورا طبیعی) دانست که معمولا اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده های طبیعی است که به صورت فراسویی دست کم بخشی از آن سنت ها و روایت ها گرفته شده و با آیین ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد (آموزگار، ۱۳۸۱).

اسطوره چنین قصه ای است که در آن توجیه واقعیات طبیعی از طریق تبیین رابطه موهوم بین آنها با قوای مافوق طبیعی به دست می آید. از این روست که انسان و حیوان دنیای اسطوره هرگز عین انسان و حیوان طبیعی و مربوط به عالم تاریخ نیست. در احوال آنها مرز بین تاریخ و افسانه چنان در تحول است که گاه یک انسان تاریخی و متعلق به زمان عینی تبدیل به موجودی اسطوره ای و متعلق به زمان ذهنی می گردد و در توجیه پیدایش پدیده ها و آیین ها و در تبیین ادوار و دگرگونی ها نقش پیدا می کند که با نقش نیروهای تشخص یافته ماورای طبیعت تفاوتی ندارد (خومحمدی، ۱۳۸۸، ۵۵).

با نگاهی به تعاریف فوق این واقعیت آشکار می شود که نوع بشر آگاهانه یا ناآگاهانه برخی از پدیده ها و حوادث را به منشایی فرازمینی و گاه بدون دسترسی زمانی مشخص مرتبط دانسته ، که این حوادث و پدیده ها به دلیل تاثیر معنوی بر انسان توانسته اند جایگاه منحصر به فردی در ادبیات اقوام ملل پیدا کنند. اهمیت این جایگاه

زمانی بیشتر مشخص می شود که بدانیم حتی انسان امروزی نیز علیرغم همه آگاهی ها و دانایی هایش نیز، اسطوره ها را باور دارند و برایشان ارزش و احترام فراوان قائلند.

ادبیات و اسطوره

ادبیات و اسطوره رابطه ای ناگسستنی با هم دارند. اسطوره جزء لاینفک تاریخ تمام مللی است که در گذر زمان حوادث و پدیده های فرازمینی را به عنوان بخشی از تاریخ سرزمین خود پذیرفته و با آن زندگی کرده و الهام بخش آنان در امور روزمره و زندگی و جمعی بوده است.

اگر ادبیات بومی را منحصر به اقلیم یا جغرافیای مشخصی در جهان بدانیم این نکته حائز اهمیت خواهد بود که ادبیات بومی به نوعی ریشه در زندگی خرده فرهنگ ها و فرهنگ اقوام مختلف جهان دارد. بنابراین می توان ویژگی های ذیل را برای ادبیات بومی برشمرد:

الف. ادبیات بومی منشا جغرافیایی خاص دارد: چنین ادبیاتی دارای نمادها و نشانه هایی است که ممکن است صرفا در یک اقلیم جغرافیایی خاص شکل گیرد و مورد توجه خاص افراد یک منطقه باشد.

ب. مشابهت ها در ادبیات بومی: در ادبیات بومی بسیاری از آیین و رسوم شکل مشابه و یکسانی دارند و افراد یک منطقه معمولا نسبت به آنها دیدگاه نسبتا مشترکی دارند

ج. شرائط اقلیمی: ویژگی های اقلیمی از جمله وضعیت آب و هوا، پوشش طبیعی (جنگلی بودن، کوهستانی بودن، کویری بودن،...) نیز تاثیر غیر قابل انکاری بر شکل گیری ادبیات بومی دارد، زیرا این ویژگی ها نیز بر ساختار رفتاری، گفتاری و باورها و اعتقادات بشر اثر گذار بوده و موجب به وجود آمدن ادبیات خاص یک اقلیم می گردد.

اسطوره سابقه طولانی در ادبیات ملت های مختلف که به نوعی همان ادبیات بومی است، دارد. اگر چه پرداختن به اسطوره در ادبیات به دلیل اغراق و غلو در بازنمایی پدیده های اسطوره ای چندان سهل و آسان نمی باشد، با این حال ادبیات و اسطوره ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. تطبیق ابعاد واقعی و قابل قبول اسطوره ها با زندگی واقعی مردم و انطباق آن با ارزش ها و باورهای اجتماعی و دینی مردم، می تواند ارزش و احترام به اسطوره ها را دوچندان نماید. از یک سو اسطوره ساخته و پرداخته ذهن نوع بشر است که در گذر زمان با توجه به نیازهای واقعی و غیر واقعی او شکل گرفته و از سوی دیگر ادبیات به عنوان یک محمل هدایت کننده و انتقال دهنده نمادهای و نشانه های اسطوره در طول تاریخ بوده است.

ارتباط میان اسطوره و ادبیات از جمله ادبیات بومی تا حد زیادی به فرهنگ و خرده فرهنگ های جوامع ملل مختلف معطوف می شود. اعتقادات و باورهای اجتماعی و دینی، تقدیس و احترام برای برخی از نیروهای فرازمینی، اعتقاد به نیروهای نامرئی.... که گاهی بسیار اغراق آمیز و غیر واقعی می باشند، باعث شده اند تا این پدیده ها را در خواسته و ناخواسته وارد ادبیات یک ملت شده و جایگاه ارزشمندی در ادبیات بومی جهان را به خود اختصاص دهند.

- ۱- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- ۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره، بیان نمادین، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۳- خومحمدی خیرآبادی، سعید، شناخت اسطوره و حماسه، مجله کلک خیال انگیز (ویژه زبان و ادبیات فارسی)، سال اول، شماره ۳، بهار ۱۳۸۸.
- ۴- رضائی، مهدی، آفرینش و مرگ در اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۳.

